

نگاهی عارفانه به فلسفه عید فطر



در رابطه با عید فطر از زوایای متفاوتی می‌توان صحبت کرد. اما در این یادداشت سعی بر این است که از دیدگاه عرفا این موضوع را بررسی کنیم. به بیانی می‌خواهیم بدانیم یک عارف که نگاه متفاوتی نسبت به عوام دارد چگونه به عید فطر می‌نگرد.

در رابطه با عید فطر از زوایای متفاوتی می‌توان صحبت کرد. اما در این یادداشت سعی بر این است که از دیدگاه عرفا این موضوع را بررسی کنیم. به بیانی می‌خواهیم بدانیم یک عارف که نگاه متفاوتی نسبت به عوام دارد چگونه به عید فطر می‌نگرد.

آنچه در ادامه می‌آید یادداشتی است که دکتر بخشعلی قنبری استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی و پژوهشگر ادیان و عرفان به مناسب عید فطر در اختیار خبرگزاری مهر قرار داده است.

بدیهی است که عید فطر تابع نگاه ما به روزه است؛ چرا که اگر کسی روزه نگیرد عید فطر برایش معنایی ندارد. بنابراین در وهله نخست باید دید که شخص با چه انگیزه‌ای روزه گرفته است. اگر اعتقاد ما این باشد که روزه می‌گیریم تا به ثواب برسیم، روزه را تکلیف و باری بر دوش خود می‌دانیم. در اینصورت فطر برای ما خوشایند می‌شود؛ چرا که این تکلف و ریاضت به اتمام می‌رسد. به تعبیر برخی از عوام به مدت یازده ماه از این تکلف خلاص شده‌ایم. اما اگر این‌گونه به روزه نگاه نکنیم و نیت ما از روزه گرفتن این باشد که زمینه‌ای فراهم سازیم تا به خدا برسیم (و نه حتا به بهشت او) افطار و همچنین عید فطر ما متفاوت خواهد بود. به همین دلیل در تعریف فطر و فطور (که مصدرهای سماعی ف.ط.ر است) گفته‌اند که فطور در لغت به معنی "گشودن" یا "بازکردن" است؛ اما در اصطلاح عرفانی معتقدند که فطر عبارت است از تمیز فرد از حق (نک: گوهرین ذیل کلمه فطور). یعنی روزه دار عارف با اتمام ماه مبارک به قوه فرقان و تمیز دست می‌یابد چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال/29)؛ یعنی اگر تقوا پیشه کنید خداوند به شما قوه تمیز می‌دهد.

تمیز حق از خلق و کشف حقیقت

یکی از مصادیق تقوا "روزه" است؛ لذا عارف با روزه گرفتن می‌خواهد زمینه‌ای را به‌وجود آورد تا به عید فطر برسد. چرا که در عید فطر تمیز حاصل می‌شود؛ در این‌جا عرفا خلق و حق را از یکدیگر جدا می‌کنند؛ یعنی بین عارف و عامی کاملاً تفاوت ایجاد می‌شود. عرفا ادعایشان این است که ما یک ماه روزه می‌گیریم برای اینکه به آن "تمیز" برسیم تا حق را از خلق تشخیص دهیم و در داوریهایی خود اشتباه نکنیم. از سویی آنان معتقدند که روزه‌داری چشم باز کردن به حقیقت موجودات است.

در نتیجه می‌توان گفت دو نوع روزه داریم که یکی "روزه جسد" است و دیگری "روزه دل". روزه دل برای آن است که دل انسان در هیچ شرایطی وسوسه گناه نکند. طبیعتاً عید فطر نیز برای فردی که این روزه را می‌گیرد متفاوت خواهد بود.

عارف که در جهت کشف حقیقت تلاش می‌کند هدفش از روزه گرفتن این است که هنگامی که به جهان نگاه می‌کند فقط خدا را ببیند و در روز عید فطر به وصال نایل شود. او به مدت یک‌ماه با خدا ارتباط برقرار می‌کند تا اینکه روز عید فطر فرا رسد. اگر در روز عید خداوند را دید و احساس کرد که در کنارش نشسته و با او حرف می‌زند در این صورت روزه او مورد قبول است و آن روز برایش عید است؛ اما اگر این اتفاق نیفتد و خداوند را در کنارش احساس نکند روزه او تمام نشده است چرا که به هدفش نایل نگشته است. فروغی بسطامی می‌گوید: گر شبی در خانه جانانه مهمانت کنند/ گول نعمت را مخور مشغول صاحب‌خانه باش.

لذا در اندیشه عرفا، غذا و عید فطر تنها بهانه است؛ بهانه‌ای برای دیدار. حال مسئله این است که آیا این دیدار همیشگی خواهد شد یا نه؟

مولوی می‌گوید:

طواف حاجیان دارم بگرد یار می‌گردم / نه اخلاق سگان دارم نه بر مردار می‌گردم

مثال باغبانانم نهاده بیل بر گردن / برای خوشه خرما به گرد خار می‌گردم

همچنین می‌گوید:

بهانه کرده‌ام نان را ولیکن مست خبازم / نه بر دینار می‌گردم که بر دیدار می‌گردم

بنابراین نگاه عرفا به عید فطر متفاوت است و همو در جای دیگر می‌گوید: تا سقا هم ربهم آمد خطاب / تشنه باش الله اعلم بالصواب؛ یعنی گرسنگی و تشنگی کشیدن در انسان عطش به وجود می‌آورد تا خداوند غذا و آب معنوی را نثارش کند و گرنه کسی که سیر و سیراب است از خوردن و آشامیدن هیچ لذتی نمی‌برد چه بسا به درد و رنج نیز مبتلا بگردد.

وحدت مسلمانان در روز عید

همچنان که اعمال دینی مسلمانان وحدت بخش است، عید فطر نیز همین‌گونه است. در این روز همه مسلمانان از این که يك ریاضتی را پشت سر گذاشته‌اند احساس رضایت و موفقیت می‌کنند؛ البته وحدت دیگری نیز وجود دارد که وحدت عرفانی است. اگر مسلمانان روزه واقعی گرفته باشند، پس از عید فطر نباید با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ چرا که اختلاف از منیت حاصل می‌شود. زمانی که من خود را برتر از طرف مقابل بدانم به طور ناخواسته اختلاف ایجاد می‌شود. بنابراین یکی از نتایج روزه "خودشکنی" است.

مولوی در این رابطه می‌گوید:

بیخود شده‌ام لیکن بیخودتر از این خواهم / با چشم تو می‌گویم من مست چنین خواهم

من تاج نمی‌خواهم من تخت نمی‌خواهم/ در خدمت افتاده بر روی زمین خواهم

مگر نه این است که تمامی اختلافات بر سر تاج و تخت است؛ اما آن کسی که وارد عید فطر می‌شود تاج و تخت نمی‌خواهد:

آن یار نکوی من بگرفت گلوی من/ گفتا که چه می‌خواهی گفتم که همین خواهم

در نتیجه با خدا زیستن تفرقه بوجود نمی‌آورد و منجر به وحدت می‌شود؛ زیرا همیشه خودمان را کمتر از آنچه هستیم احساس می‌کنیم. زیستن با خدا موجب می‌شود که ظرفیت انسان بیشتر شده عارف سختی‌ها را بپذیرد. در این باره در اشعار مولوی می‌خوانیم:

یک لحظه داغم می‌کشی یک دم به باغم می‌کشی/ پیش چراغم می‌کشی تا وا شود چشمان من

همچنین آمده است:

هفت آسمان را بردرم وز هفت دریا بگذرم/ چون دلبرانه بنگری در جان سرگردان من

عارف به نگاهی از سوی محبوب جان می‌دهد چه رسد به اینکه یار او را بپسندد و در کنارش نهد.